

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و چهارم، شماره نود و چهارم

تابستان ۱۴۰۲

نقد گزارش بیت ذوالأقفال در فتح طلیطله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

سهراب اسلامی^۱

یونس فرهمند^۲

فتح اندلس، در زمان خلافت ولید بن عبدالملک (۱۶-۹۶ق) و به رهبری موسی بن نصیر (۱۹-۹۷ق) و طارق بن زیاد (۵۰-۱۰۱ق) طی سال‌های ۹۲-۹۵ق کامل شد و در نتیجه این فتح، اقوام متعددی به اندلس قدم گذاشتند. این نوشتار، با هدف چگونگی ورود اقوام مختلف به اندلس و تأثیر آنها در تدوین گزارش‌های تاریخی، گزارش بیت ذوالأقفال در طلیطله را بررسی می‌کند.

یافته‌های پژوهش با روش وصفی - تحلیلی و واکاوی اسناد تاریخی، نشان می‌دهد در نتیجه فتح اندلس و ترکیب قومی و فرهنگی جدید ساکنان این منطقه، داستان‌ها و روایات ساختگی برگرفته از فرهنگ تاریخی این اقوام، به تاریخ‌نگاری اندلس راه یافت. از این رو، گزارش بیت ذوالأقفال در

۱. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)
(s-eslami@iau-arak.ac.ir).

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی
(farahmand@srbiau.ac.ir).

فتح طلیطله، از روایات ساختگی فتح اندلس است که داستان آن، از این امتزاج فرهنگی برآمده و به منابع تاریخی راه یافته است.

کلیدواژگان: فتح اندلس، تاریخ‌نگاری اندلس، بیت ذوالأقفال، طلیطله، طارق بن زیاد.

مقدمه

فتح اندلس، از مهم‌ترین حوادث تاریخی بود که تأثیری بایسته در تاریخ‌نگاری روایی مسلمانان و مسیحیان بر جای گذاشت. در نتیجه این فتح، شبه‌جزیره ایبری جزئی از سرزمین‌های اسلامی شد و شرح روایات فتح در میان مسلمانان و مسیحیان، بازتاب گسترده‌ای یافت. در منابع مربوط به اندلس و حتی در منابع شرقی، به هنگام فتح طلیطله داستانی نقل شده که هدف از بیان آن، معلوم نیست. روایات مربوط به فتح طلیطله در منابع تاریخی، هرچند در اصل موضوع با هم مشترک‌اند، اما در مواردی با یکدیگر تفاوت دارند. برای روشن شدن این روایات، می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. روایت متقدمین که اولین بار در کتاب *فتح الأندلس* عبدالملک بن حبیب اندلسی (۱۷۰-۲۳۸ق)، *فتوح مصر* ابن عبدالحکم (۱۸۷-۲۵۷ق) و *الإمامة والسیاسة* ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ق) آمده است و سپس دیگر منابع، این گزارش را با اندکی اختلاف از آنها برگرفته‌اند.

۲. روایات متأخرین که در بیان چگونگی فتح طلیطله و بیت ذوالأقفال،^۱ ابتدا به ماجرای داستان ازدواج دختر یکی از ملوک اندلس (قادس) پرداخته و علت ایجاد چنین

۱. به معنای خانه‌ای دارای قفل‌های متعدد. خانه‌ای در طلیطله که بر اساس منابع تاریخی، پادشاهان گوت هر یک اموالی را در آن قرار می‌دادند و هرکدام نیز قفلی را بر در آن خانه می‌زدند و از این رو، آن را «بیت ذوالأقفال» نامیده‌اند. این اصطلاح، نخستین بار در کتاب *فتح الأندلس* عبدالملک بن حبیب اندلسی (۱۷۰-۲۳۸ق) به کار رفت و سپس، در دیگر منابع تاریخی استفاده شد.

طلسمی را در جریان خواستگاری از این دختر توضیح می‌دهند و آن را به «حکمت اهل یونان» که ساکن اندلس بودند، نسبت می‌دهند. این روایت طولانی، توسط ابن خلکان (۶۰۸-۶۸۱ق) و مقرئ (۹۸۶-۱۰۴۱ق) بیان شده و با دیگر روایت‌ها تفاوت دارد. در برخی کتاب‌ها، از جمله: *نشأه تدوین تاریخ العربی فی الأندلس*^۱ و *فجر الأندلس*^۲ و مقالاتی مانند «الأساطیر والحکایات الشعبیة المتعلقة بفتح الأندلس»^۳ و «طلیطة واساطیر فتح الأندلس بین الحقیقة التاریخیة والفولکور»^۴ چگونگی فتح اندلس بیان شده است.

حسین مونس (۱۳۳۹-۱۴۱۶ق) در کتاب *فجر الأندلس*^۵ به اوضاع آشفته در عهد رودریک (ح ۷۱۰-۷۱۲م) اشاره می‌کند و بدون هیچ اشاره‌ای به تابوت و مجسمه‌های درون تابوت و مختصات آنها و حتی بدون نام بردن از واقعه بیت ذوالأقفال، به مائده حضرت سلیمان در طلیطله اشاره می‌کند و وجود آن را رد می‌نماید. وی معتقد است که نیاز رودریک (ح ۷۱۰-۷۱۲م) به پول، او را بر آن داشت تا به ذخایر گرانبهایی که پیش از او، پادشاهان گوت در دو کلیسای «سان پدرو» و «سان پابلو» انباشته بودند، دست‌اندازی کند. در میان پادشاهان گوت، معمول بود که تاج و قسمتی از اندوخته‌های خود را در یکی از این دو کلیسا به امانت می‌گذاشتند و این اندوخته‌ها، در دو اتاق دربسته در دو کلیسای

۱. ر.ک: عبدالواحد ذنون طه، نشأه تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، بغداد، دار الشئون الثقافیة العامة، ۱۹۸۸م.

۲. مونس، فجر الأندلس، ص ۴۰.

۳. محمود علی مکی، «الأساطیر والحکایات الشعبیة المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة مدرید، سال ۱۹۸۵، شماره ۲۳.

۴. «طلیطة وأساطیر فتح الأندلس بین الحقیقة التاریخیة والفولکور»، مجلة معهد المصری للدراسات الاسلامیة مدرید، سال ۱۹۹۸، شماره ۳۰.

۵. مونس، فجر الأندلس، ص ۴۰.

یادشده نگهداری می‌شد. نیاز شدید رودریک (ح ۷۱۰-۷۱۲م) به پول، او را وسوسه کرد تا به منظور استفاده از این اندوخته‌ها، مقداری از آنها را بردارد. کشیش‌ها او را از این کار برحذر داشتند؛ اما رودریک (ح ۷۱۰-۷۱۲م) هشدار آنان را ناشنیده گرفت و انبار اندوخته‌ها را گشود. ظاهراً وی از دیدن آن همه زر و سیم حیرت زده شد و شکوه مکان، مانع از آن شد که چیزی از آن اندوخته‌ها را بردارد. این موضوع، به گوش مردم رسید و دهان‌به‌دهان گشت؛ تا آنجا که به صورت افسانه‌ای بر سر زبان‌ها در آمد. بعدها مسلمانان نیز این ماجرا را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که خالی از ظرافت نیست.^۱ وی سپس، در پایان بیان می‌دارد: «بیشتر مورخان مسلمان، این افسانه را بازگو کرده‌اند»^۲

از میان محققان اروپایی، رینه باسیه فرانسوی^۳ و ادوارد سافیدرا اسپانیایی^۴، به بررسی روایات مربوط به بیت ذوالأقفال پرداختند. رینه باسیه، قفل‌هایی که بر خانه زده شده بود و صورت‌های اعراب و روایات عجیبی را که در این باره در بین ملت‌ها و اقوام قدیمی شایع بود، جنبه‌ای سحری دانسته که به منظور دفاع از شهرها و آثار قدیمی و هدایای باارزش ساخته می‌شده و با دستبرد یا دزدی به آنها و یا نابود کردن آنها، اثر سحرگونه آنها از بین می‌رفت. ادوارد سافیدرا هم سعی کرده برای این داستان، تفسیری تاریخی بیان کند و به همین جهت، می‌گوید: چون رودریک (ح ۷۱۰-۷۱۲م) برای سرکوب شورش‌ها و مخالفت‌هایی که بر ضدش وجود داشت، احتیاج ضروری به مال و ثروت داشت. پس، تلاش کرد زیورآلات و گنج‌هایی را که در کنیسه «سان پدرو» و «سان پابلو» در نزدیکی

۱. همان؛ خطاب، «اندلس وما جاورها: تاریخ الأندلس قبل الفتح الإسلامی وفي أيامه الأولى»، علوم انسانی، المجمع العلمي العراقي، جلد ۳۸، جزء ۴، ربیع الثانی ۱۴۰۸ق، ص ۶۵-۶۶.

۲. مونس، فجر الأندلس، ص ۴۰.

3. ReneBasset.

4. Eduardo Saveedra.

قصر حکومت در طلیطله وجود داشت، غارت کند؛ اما امیدش ناامید شد؛ چراکه در آن خانه به مقداری که نیازش برآورده شود، ثروتی نیافت.^۱

این تفسیر می‌کوشد تا برای این افسانه و روایت، مصدر و منبعی محلی و قومی در میان تمام ملت‌های مغلوب بیان کند.^۲

مندث پیدال،^۳ به روایت‌ها و احادیثی در داستان‌های شرقی قدیمی استناد جسته که با خبر غارت کردن بیت ذوالأقفال توسط رودریک (ح ۷۱۰-۷۱۲م)، شباهت دارند.^۴ از جمله این داستان‌ها، روایتی است که مورخ قدیمی الیانوس^۵ در باره جرجیس بن دارا، پادشاه ایرانی، و مقبره بیلو^۶ بیان می‌کند که منجر به لعن و نفرین او شد.^۷ در روایت دیگری از الیانوس نقل شده که او مقبره نیتوکریس یا سمیرامیس را غارت کرد؛ چراکه خیال می‌کرد در آن، اموالی وجود دارد؛ اما وقتی وارد آن شد، لوحی را یافت که او را متهم و تهدید کرده بود به آنچه هردوت و بلوتارک به آن اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، در یک داستان چینی هم آمده است که امپراطور تسیل - شی - هوانگ، امپراطور چین، مقبره کنفسیوس را

۱. مکی، «الأساطير والحکایات الشعبية المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة مدرید، ش ۲۳، ص ۳۲-۳۳؛ سامرائی، «فتح الأندلس من خلال کتاب الف لیلة وليلة»، مجلة المورد، ش ۴، ص ۵۳.

۲. مکی، «الأساطير والحکایات الشعبية المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصری، ش ۲۳، ص ۳۳.

3. R.Menendez Pidal.

۴. مکی، «الأساطير والحکایات الشعبية المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصری، ش ۲۳، ص ۳۳.

5. Elianuse.

6. Belo.

۷. مکی، «الأساطير والحکایات الشعبية المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصری، ش ۲۳، ص ۳۳.

غارت کرد و در آن لوحی را پیدا کرد که در آن، خبر از مرگ زود هنگام و سریع او داده بود؛ چراکه مقدسات را نادیده گرفته بود.^۱

مکی (۱۳۴۸-۱۴۳۴ق) در مقاله «الأساطير والحكايات الشعبية المتعلقة بفتح الأندلس» می‌نویسد:

این گونه قصه‌ها و روایات که اساس و پایه سحر و داستانی دارند و با دستبرد و غارت آنها اثر سحرگونه حادث می‌شود، به هنگام فتح مصر، در بین اعراب شایع بوده است. این گونه داستان‌ها، بر اساس سحر و خرافی در بسیاری از تماثیل و آثار قدیمی مصری وجود داشته و هدف آنها، دفاع از سرزمین هایشان از خطر جنگجویان بوده است.^۲

با بررسی تحقیقات جدید در این زمینه، مشاهده می‌شود که هیچ‌یک از این نویسندگان، بر نقد روایات بیت ذوالأقفال تأکید ندارند و به طور کلی، روایات مربوط به فتح اندلس را اسطوره‌ای دانسته‌اند و تلاش نموده‌اند بدون بررسی روایات بیت ذوالأقفال، برای آن منشأ قومی پیدا کنند.

عدم بررسی روایات بیت ذوالأقفال به صورت مشخص، لزوم پرداختن به این موضوع را روشن می‌سازد؛ ضمن آنکه تاکنون تحقیقی به زبان فارسی در این باره انجام نشده است.

مقاله حاضر، در پی پاسخ به این مسئله است که روایات مربوط به بیت ذوالأقفال در گزارش فتح طلیطله، چگونه در منابع تاریخ‌نگاری اندلس بازتاب یافته و مکتب تاریخ‌نگاری اندلسی، در سده‌های نخستین از چه عواملی تأثیر پذیرفت. از این رو، به شیوه توصیفی - تحلیلی پس از ذکر اجمالی روایات بر ساخته در تاریخ‌نگاری اندلس، گزارش بیت ذوالأقفال و تحولات آن در منابع نخستین چون: *التاریخ ابن حبیب اندلسی* (م. ۲۳۸ق)، *فتوح مصر*

۱. همان.

۲. همان.

ابن عبدالحکم (م. ۲۵۷ق) و الإمامة والسیاسة ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق)، نقد و بررسی خواهد شد.

روایات ساخنگی در تاریخ نگاری اندلسی

در تاریخ نگاری اندلس، افراد بسیاری از اقوام و نژادهای مختلف، از جمله: عرب‌ها، بربرها، مولدون^۱ و مسیحیان مشارکت داشته‌اند. از این رو، نقل روایات شفاهی و داستانی این اقوام در تاریخ نگاری اندلس رواج یافت.^۲

اگرچه تعیین تاریخ دقیق ورود این گونه روایات و داستان‌های ساخنگی در تاریخ نگاری اندلس مشکل است، اما می‌توان علت شکل‌گیری چنین داستان‌هایی را در تاریخ نگاری اندلس، به ترکیب قومیتی فاتحان عرب در اندلس، ارتباط تاریخی و فرهنگی میان مصر و اندلس و امتزاج فرهنگ مسیحی با فرهنگ مسلمانان مرتبط دانست.^۳

در نقل این گونه روایات، به خصوص عرب‌ها، تأثیر بسیاری داشته‌اند. اولین گروه از فاتحان عرب که به اندلس وارد شدند، ترکیبی از افرادی با وابستگی‌های سیاسی و قومی

۱. مُولَدان (اسپانیایی: muladí) یا مولدها، اصلاحی است که در سده‌های میانه برای اشاره به افرادی در اندلس به کار می‌رفت که تباری اسپانیایی داشتند؛ اما مسلمان شده بودند یا مسلمانانی بودند از تبار آمیخته اسپانیایی و عرب و بربر.

۲. بویکا، مصادر التاريخية العربية في الأندلس، ص ۱۲.

۳. عمر، التاريخ الاسلامی و فکر القرن العشرين: دراسات نقدية في تفسير التاريخ، ص ۱۹۰-۲۰۲؛ عبادی، «التأثير المتبادل بين الاسكندرية والمغرب»، المعهد المصري، ش ۲۷، ص ۶۳-۶۴؛ همو، «التأثير المتبادل في الرواية التاريخية العربية الاسبانية»، المعهد المصري، ش ۲۴، ص ۳۱-۳۲؛ همو، «بعض مظاهر علاقات التاريخية بين مصر والأندلس»، المعهد المصري، ش ۲۳، ص ۹۸-۱۱۷؛ مکی، «الأساطير والحكايات الشعبية المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصري، ش ۲۳، ص ۲۸-۳۰؛ ذنون طه، نشنة تدوين تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۳۲۵-۳۴۲.

متفاوت بودند. این افراد، نظام قبیله‌ای، سنت‌ها و اعتقادات خود را به سرزمین جدید آوردند.^۱

روایات شفاهی که این اعراب با خود به اندلس آوردند، سخت از ماهیت قبیله‌ای - عشیره‌ای متأثر بود. این روایات، نزد اعراب شمالی، مشتمل بر قصه‌ها و داستان‌هایی در باره حربه‌های نظامی و جنگی بود که «ایام العرب» نام داشت؛ اما در مقابل، نزد اعراب جنوبی، حکایت‌های حماسی - تاریخی، یعنی حکایت‌های شبه‌اساطیری و داستانی در باره یمن و پادشاهان آن اهمیت داشت.^۲ بنابراین، می‌توان گفت اعراب جنوبی در اسپانیا، این گونه داستان‌های تاریخی را از طریق بعضی علمایشان که به هنگام فتح وارد اندلس شدند، تقلید کردند و مواد تاریخ اندلس را در ضمن این اخبار و از خلال شمار بسیاری داستان‌های اساطیری پدید آوردند.^۳

مصر و علمای مصری نیز در نقل روایات ساختگی و اسطوره‌ای در تاریخ‌نگاری اندلس مؤثر بوده‌اند. پس از آنکه مسلمانان در سال ۲۱ هجری مصر را فتح کردند،^۴ مصر (اسکندریه) را پایگاه نظامی قرار دادند و از آنجا سپاهیان و ناوگان‌های مسلمانان در فتوحات مغرب و اندلس شرکت می‌کردند. اسکندریه، حلقه اتصال بین مشرق و مغرب و پایگاه مهمی شد که نه تنها جنگجویان و نیروهای دریایی مغربی، بلکه حجاج، تجار، علما و دانشجویان در این شهر گرد می‌آمدند و حتی مطرودان مانند اهل ربض،^۵ از قرطبه به

۱. بویکا، مصادر التاریخية العربية فی الأندلس، ص ۱۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴-۱۵.

۴. ابن‌عبدالحمک، فتوح مصر و مغرب، ص ۱۰۹-۱۱۲.

۵. ربض، محله‌ای معروف در شهر قرطبه که علیه حکم‌بن هشام اموی قیام کردند و هشام پس از قتل جمع کثیری از آنان، در سال ۱۹۸ ق به آنها امان داد.

آنجا پناه می‌بردند.^۱ از این رو، اسکندریه به «باب المغرب» شهرت یافت.^۲ روابط دو طرف در زمینه‌های مختلف: سیاسی، نظامی، فکری، تجاری و... گسترش یافت و بسیاری از مردم دو سرزمین، به خصوص اهالی مصر، با اهداف مختلف در مغرب تردد کردند و حتی در آنجا ساکن شدند.^۳ نخستین راویان فتوح اندلس از مصر به آنجا رفتند و پس از بازگشت، سرگذشت فتوحات را روایت می‌کردند. از این رو، گفته شده اولین راویان فتوح اندلس، علمای مصری بوده‌اند و تاریخ فتوح و وقایع و حوادث آن ایام، از طریق آنها به مورخان بعدی انتقال یافت.^۴ پاره‌ای از این روایات و اخبار، توسط عالم بزرگ مصری، یعنی لیث بن سعد (م. ۱۷۵ق)، با افسانه‌های حماسی اعراب جنوبی آمیخته شد و توسط شاگردانش: عبدالله بن وهب (م. ۲۱۴ق)، عبدالملک بن مسلمه، یحیی بن عبدالله بن بکیر (م. ۲۳۱ق)، عثمان بن صالح (م. ۲۱۹ق) و سعید بن عفیر (م. ۲۲۶ق) روایت شد.^۵ این افراد، سهم بسیاری در انتقال اخبار سیاسی و نظامی و تمدنی اندلس ایفا نمودند.^۶

۱. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و مغرب، ص ۱۰۹؛ عبادی، «التأثیر المتبادل بین الاسکندریة والمغرب»، المعهد المصری، ش ۲۷، ص ۶۳.
۲. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و مغرب، ص ۱۰۹؛ عبادی، «التأثیر المتبادل بین الاسکندریة والمغرب»، المعهد المصری، ش ۲۷، ص ۹۸.
۳. ابومصطفی، دراسات فی تاریخ و حضارة المغرب والأندلس، ص ۱۱۳.
۴. همان، ص ۱۱۳-۱۴۲؛ عبادی، «التأثیر المتبادل بین الاسکندریة والمغرب»، المعهد المصری، ش ۲۷، ص ۶۴-۶۵؛ عبادی، «بعض مظاهر علاقات التاريخية بین مصر والأندلس»، المعهد المصری، ش ۲۳، ص ۱۹۳-۱۹۵؛ همو، «التأثیر المتبادل فی الروایة التاريخية العربية الاسبانية»، المعهد المصری، ش ۲۴، ص ۳۲-۳۳.
۵. بویکا، مصادر التاريخية العربية فی الأندلس، ص ۱۷؛ پرونسال، تاریخ اسپانیا الاسلامیة، ج ۳، ص ۵۰۴.
۶. ابومصطفی، دراسات فی تاریخ و حضارة المغرب والأندلس، ص ۱۱۳؛ عبادی، «بعض مظاهر علاقات التاريخية بین مصر والأندلس»، المعهد المصری، ش ۲۳، ص ۹۸.

با ورود مسلمانان به اندلس و ارتباط میان ساکنان و مسلمانان، تبادل تمدنی مشترکی میان آنها صورت گرفت و این امتزاج، آثار عمیقی در تاریخ‌نگاری مسلمانان در اندلس بر جای نهاد.^۱ در نتیجه این امتزاج فرهنگی، دستاوردهای رومانی - گوتی با تمدن اسلامی - عربی در هم آمیخت و بر یکدیگر تأثیر گذاشت و به‌ویژه فرهنگ مسیحی - اسپانیایی، در تاریخ‌نگاری مسلمانان مؤثر افتاد.^۲ تاریخ اندلس، در ظاهر و اسلوب خود، تاریخی عربی - اسلامی بود که بر خود لازم دانست تا از نوشته‌ها، تاریخ و حماسه‌های اسپانیای مسیحی استفاده کند و به همین جهت، به‌وضوح این تأثیرپذیری مشخص است.^۳ از همین‌رو، مستشرق اسپانیایی، خولیان ریبرا،^۴ معتقد است:

کتاب‌های تاریخ اسلامی اندلس، شامل تعداد بسیاری قصص و داستان‌های خرافی است که برخی از آنها ریشه شرقی، و برخی از این داستان‌ها ریشه محلی اسپانیایی دارد که بر زبان مردم رومانس، یعنی لاتینیان جاری بود و اندلسیان آنها را در اخبار و اشعارشان به عربی بیان کردند.^۵

شماری از مورخان اندلسی، مانند احمدبن عمر عذری (م. ۴۷۸ق) معروف به ابن‌دلای، به هنگام سخن در باره حاکمان گوت و شهر طالق و ابوعبید بکری قرطبی (م. ۴۸۷ق)، در توصیف برخی نواحی اندلس، از این اخبار نقل کرده‌اند.^۶ بعضی از اخباری که ابن‌قوطیه (م. ۳۶۷ق) در کتاب *تاریخ إفتتاح الأندلس* بیان کرده، شامل همین اخبار قومی و محلی

۱. ابومصطفی، *دراسات فی تاریخ وحضارة المغرب والأندلس*، ص ۱۳۵؛ بویکا، *مصادر التاريخية العربية فی الأندلس*، ص ۲۰.

۲. عبادی، «التأثیر المتبادل فی الروایة التاريخية العربية الاسبانية»، المعهد المصری، ش ۲۴.

۳. همان، ص ۳۱-۳۲.

4. Ribera.

۵. عبادی، «التأثیر المتبادل فی الروایة التاريخية العربية الاسبانية»، المعهد المصری، ش ۲۴، ص ۳۵.

۶. همان، ص ۳۴.

اسپانیایی است که از آن جمله می‌توان روایات مربوط به ارطباس و مهربانی او را با فرماندهان عرب بیان کرد.^۱ عریب بن سعد (م. ۳۷۰ق)، مورخ و طبیب دوره حکم مستنصر (۳۵۰-۳۶۶ق) نیز تلاش کرد بسیاری از اخبار و داستان‌های شایع بین مردم را در باره فتح اندلس اصلاح نماید.^۲

طلیطله^۳ و بیت ذوالأقفال

در منابع تاریخی، به هنگام گفت‌وگو از فتح اندلس، چندین روایت وجود دارد که واقعیت آنها به درستی دانسته نیست. یکی از این روایات، مربوط به فتح طلیطله و بیت ذوالأقفال است. گفته شده:

در طلیطله، خانه‌ای متعلق به پادشاهان گوت^۴ بود که در آن، تابوتی قرار داشت. این خانه، نزد پادشاهان گوت از احترام بسیاری برخوردار بود و در آن را هرگز نمی‌گشودند. هرگاه یکی از پادشاهان گوت می‌مرد، نام او را در آن خانه می‌نوشتند. این کار، همچنان ادامه داشت تا اینکه رودریک (ح. ۷۱۰-۷۱۲م)، آخرین حاکم گوت‌ها^۵ به پادشاهی رسید. رودریک گمان کرد که آن خانه انباشته از مال و ثروت است. او برخلاف نهی رهبران مسیحی و اطرافیان و بزرگان، در خانه و تابوت را باز کرد. در تابوت، پیکره‌ها و

۱. همان، ص ۳۶.

۲. همان.

3. Toledo.

۴. گوت‌ها، یکی از قبایل یا خاندان‌های بربری بودند که از شمال اروپا سرازیر شده و تخت پادشاهی روم را در هم کوبیدند. آنها در سال ۴۵۶م اسپانیا را جز ناحیه شمال غربی آن، یعنی گالیثیا (جلیقیه) فتح کردند. گوت‌ها قریب به دوست سال بر اسپانیا فرمان راندند تا آنگاه که مسلمانان اسپانیا را فتح کردند. (محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۲۴-۲۶).

۵. ابن عذاری، البیان المغرب، ج ۲، ص ۳؛ مقرئ، نفع الطیب، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۵۰.

مجسمه‌هایی از عرب‌ها بود که کمان بر دوش و عمامه به سر داشتند و شمشیرهای آنها از غلاف کشیده شده بود. پرچم‌هایی برافراشته بر سر نیزه‌ها بود و در بالای سر آنها به زبان لاتینی نوشته شده بود:

هرگاه این خانه گشوده شود، جماعتی به شکل و شمایل اینها به سرزمین

اندلس وارد می‌شوند و آن را فتح می‌کنند.^۱

این پیشگویی، محقق شد و طارق بن زیاد (۱۰۱-۵۰ق) در سال ۹۲ق، و موسی بن نصیر (۱۹-۹۷ق) در سال ۹۳ق، به خاک اندلس قدم نهادند و این سرزمین را فتح نموده، آن را به سرزمین‌های اسلامی ملحق کردند.

نقد و بررسی منابع روایت

مصادر و منابع اندلسی و شرقی، این روایت را با اختلاف اندکی در تفصیل و توضیح آن بیان کرده‌اند. اولین بار این روایت، در کتاب فتح الأندلس ابن حبيب اندلسی (۱۸۵-۲۳۸ق)، فتوح مصر ابن عبدالحکم (۱۸۷-۲۵۷ق)^۲ و الإمامة والسياسة^۳ ذکر شد و سپس، به دیگر منابع تاریخی چون: تاریخ افتتاح الأندلس،^۴ الإکتفاء فی أخبار الخلفاء،^۵ وصف الأندلس

۱. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۳؛ ابن عبدالحکم، فتوح مصر و مغرب، ص ۲۷۸؛ ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الأندلس، ص ۳۳؛ مقرئ، نفع الطیب، ج ۱، ص ۵۵؛ ابن عذارى، البيان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب، ص ۲۰۲.

۲. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۳؛ ابن عبدالحکم، فتوح مصر و مغرب، ص ۲۷۸.

۳. ابن قتیبه، الإمامة والسياسة، ج ۲، ص ۹۰.

۴. ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الأندلس، ص ۳۳.

۵. ابن کردبوس، الإکتفاء فی أخبار الخلفاء، تحقیق صالح بن عبدالله برکات، ص ۹۹۷-۹۹۹؛ عبادى، «تاریخ الأندلس لابن الكردبوس ووصفه لابن الشباط نسان جدیدان»، مجلة المعهد المصرى للدراسات الاسلامیة مدرید، ش ۱۳، ص ۴۲-۴۳.

ابن شباط (د. ۸۱۰ق)،^۱ *البيان المغرب*،^۲ و *وفیات الأعیان*^۳ و *نفتح الطیب*^۴ وارد گردید.

ابن حیب ابومروان عبدالملک بن حیب بن سلیمان سلمی (۱۸۵-۲۳۸ق)، محدث، فقیه، ادیب، نحوی، شاعر و نسابه اندلسی،^۵ کتاب های بسیاری تألیف کرد؛ اما بیشتر آنها مفقود گردید و تنها کتاب باقیمانده از وی تحت عنوان *التاریخ* است که نسخه خطی آن، در کتابخانه «بادلیان» آکسفورد با شماره ۱۲۷ موجود است. این کتاب، به سبب آمیختگی با اساطیر و امور اعجاز آمیز، ارزش تاریخی چندانی ندارد.^۶

ابن حیب (م. ۲۳۸ق) به هنگام سخن از فتح اندلس، به: مواهب و معادن پُرارزش آنجا، سرگذشت امرا و شاهان آن سامان و روایت جنگ‌های فاتحان اشاره کرده است و در روایت فتح اندلس، نقش طارق بن زیاد و موسی بن نصیر (م. ۹۷ق) را بررسی کرده است.^۷ نکته جالب توجه در باره تألیفات ابن حیب (م. ۲۳۸ق) اینک هیچ‌یک از آثار او که به شرح حال او پرداخته، به کتابی از او در فتح اندلس اشاره نکرده‌اند^۸ و با آنکه کتاب موجود

۱. عبادی، «وصف الأندلس لمحمد بن علی بن الشباط المصری التوزری»، مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة مدرید، ش ۱۴، ص ۱۰۳-۱۰۴.
۲. ابن عذاری، *البيان المغرب*، ص ۲۰۱-۲۰۲.
۳. ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۵، ص ۳۲۳-۳۲۸.
۴. مقرئ، *نفتح الطیب*، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۸.
۵. بادکوبه هزاوه، «ابن حیب، ابومروان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، ج ۳، ص ۳۰۸-۳۱۰.
۶. ذنون طه، نشئة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۸-۹؛ مکی، «من أئمة الأندلس: عبدالملک بن حیب الإیبری»، علوم انسانی، منبر الاسلام، ش ۹، ص ۱۵۶.
۷. ابن حیب، کتاب التاریخ، ص ۱۴۱ به بعد؛ ذنون طه، نشئة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۹.
۸. ابن فرضی، تاریخ علماء الأندلس، ج ۱، ص ۲۲۵؛ حمیدی، جذوة المقتبس، ص ۲۶۳؛ مقرئ، *نفتح الطیب*، ج ۱، ص ۳۳۱.

در کتابخانه بادلیان، نام عبدالملک بن حبیب (۱۸۵-۲۳۸ق) را بر خود دارد، اما برخی در این انتساب، تردید کرده و آن را به شاگردش ابن ابی الرقاع نسبت می‌دهند.^۱

دومین راوی کهن این روایت، ابن عبدالحکم (م. ۲۵۷ق) است^۲ که مدتی در مصر تحصیل کرد و شهرت او، از مصر تا مغرب و اندلس گسترده شده^۳ و در ماجرای محنت و خلق قرآن، گرفتار زندان شد. پس از این حادثه، ماجرای اموال ابن جروی^۴ پیش آمد و بار دیگر ابن عبدالحکم (م. ۲۵۷ق) محکوم شد و در نتیجه این فشارها، بیشتر عمر خود را در زندان سپری کرد و به سال ۲۵۷ هجری در زندان مُرد.^۵ اگرچه مشخص نیست که مؤلف، کتاب خود را پیش از ماجرای زندان یا پس از آن تألیف کرده، اما می‌توان گفت وی قسمتی از کتاب را بعد از ماجرای محنت نوشته است؛ چراکه در باره قاضیانی که امر قضا را در مصر تا سال ۲۴۶ق برعهده داشتند، سخن رانده^۶ و

۱. ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الأندلس، ص ۲۵.

۲. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۲.

۳. عبدالله عتّان، مؤرخو مصر الاسلامیة ومصادر التاريخ المصری، ص ۹.

۴. علی بن عبدالعزیز جروی، مانند پدرش در مصر شورش کرد و توانست بر تعدادی از نواحی مصر تسلط یابد؛ اما سرانجام شکست خورد و تسلیم شد و به بغداد فرستاده شد و در همانجا به قتل رسید. وی به خیانت علیه دولت عباسی متهم شد و اموالش مصادره گشت و در اختیار تعدادی از رجال مصری مانند بنو عبدالحکم قرار گرفت. در سال ۲۳۵ هجری خلیفه متوکل عباسی، یعقوب بن ابراهیم را والی مصر تعیین کرد و نظارت بر اموال ابن جروی و بازپس‌گیری اموال را از مشرفین بر عهده او نهاد که از پرداخت اموال عاجز بودند. به همین دلیل، کار به قضاوت کشیده شد و بنو عبدالحکم و دیگر مشرفین، به زندان افتادند. این ماجرا، در سال ۲۳۷ هجری اتفاق افتاد و در نتیجه شکنجه‌ها و اذیت‌های زندان عبدالحکم، برادر مورخ در زندان درگذشت و پس از آن، نامه متوکل مبنی بر آزادی عبدالرحمن و برگرداندن اموال خانواده‌اش به او نوشته شد؛ لیکن این محنت و آزار، موجب کم شدن مقام و منزلت خانواده ابن عبدالحکم گردید.

(ر.ک: عتّان، ۱۹۹۹، ص ۱۰)

۵. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۱۰-۱۱.

۶. همان، ص ۲۴۷.

همچنین، بخشی از کتاب یا حداقل بعضی از روایات را قبل از این دوران نوشته و در چند مورد، روایات را از پدرش که از شاگردان مالک بوده، نقل کرده است.^۱ کتاب او، فتوح مصر و أخبارها در ۷ باب تنظیم شده که در بخش پنجم، به فتح مغرب و اندلس پرداخته است.^۲

ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ق) در *الإمامة والسياسة*، بخشی را به فتح افریقیه و اندلس اختصاص داده است. مؤلف معمولاً از ذکر اسناد روایات خودداری کرده و عبارات را با «و ذکروا» آغاز می‌کند.

در باره مؤلف کتاب، باید گفت که هیچ‌یک از کسانی که شرح زندگی و آثار ابن قتیبه را به دست داده‌اند، به چنین کتابی، حتی با عنوان *تاریخ الخلفاء* اشاره نکرده‌اند.^۳ حاصل سخن اینکه *الإمامة والسياسة* کتابی است از نویسندگانی ناشناس که از نام، زندگی، عقاید و باورهای او، اطلاع دقیقی در دست نیست.^۴

روایات فتح طلیطله و بیت ذوالأقفال

آنچه در باره بیت طلیطله گفته شد، به نقل از سه منبع نخستین، یعنی: کتاب *التاریخ* عبدالملک بن حبیب اندلسی (۱۸۵-۲۳۸ق)، *فتوح مصر* ابن عبدالحکم (۱۸۷-۲۵۷ق) و *الإمامة والسياسة* ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ق) بود. در بررسی محتوای این گزارش‌ها، اختلافاتی وجود دارد. مشکل عمده این روایت‌ها، از شخصیت‌های اصلی آن آشکار می‌شود:

۱. همان، ص ۴۲، ۵۰، ۶۰ و ۷۴.

۲. همان، ص ۱۳۸-۱۴۹.

۳. بهرامیان، «الإمامة والسياسة»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۰، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۴. قنوت، «خلط روایات تاریخی: افسانه اُرینب»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۵، ص ۷-۹.

۱. در باره شخصیت و جایگاه رودریک یا «لذریق»، اختلافات شدیدی وجود دارد. بعضی روایات، او را یک رهبر گوتی با درایت در امور صلح و جنگ می‌دانند^۱ و برخی دیگر، او را نگهبان بیت دانسته^۲ و بعضی دیگر می‌گویند او فرزند تیودو فریدو بوده که چشمانش را به دستور ویتیزا، پادشاه پیشین گوت، کور کردند.^۳

۲. بعضی از منابع می‌گویند او درباری نبود؛ بلکه فردی شجاع و حاکم ولایت قرطبه بود^۴ و با توجه به شرایط سخت سیاسی اندلس، پس از مرگ ویتیزا، از طرف بزرگان به حکومت رسید.^۵

۳. در باره شخصیت طارق بن زیاد (۱۰۱-۵۰ق) نیز مورخان اختلاف دارند. برخی او را اصالتاً ایرانی از قبیله عربی صدف یا از موالی قبیله مذکور می‌دانند^۶ که در مغرب پراکنده بودند و بعضی دیگر، او را ایرانی از اهالی همدان دانسته‌اند؛^۷ اما ارجح این است که او

۱. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۶، ص ۴۶۸؛ خطاب، «اندلس وما جاورها: تاریخ الأندلس قبل الفتح الاسلامی وفي أيامه الأولى»، علوم انسانی، المجمع العلمی العراقی، جلد ۳۸، جزء ۴، ص ۶۴؛ مجهول المؤلف، اخبار مجموعة فی فتح اندلس و ذکر امرائها والحروب الواقعة بها فیهم، ص ۱۵.

۲. مونس، فجر الأندلس، ص ۱۷.

۳. سالم، تاریخ المسلمین وآثارهم فی الأندلس، ص ۵۶؛ ذنون طه، الفتح والاستقرار العربی الاسلامی فی شمال افريقية والأندلس، ص ۹۱-۹۳؛ خطاب، «اندلس وما جاورها: تاریخ الأندلس قبل الفتح الاسلامی وفي أيامه الأولى»، علوم انسانی، المجمع العلمی العراقی، جلد ۳۸، جزء ۴، ص ۶۴.

۴. مجهول المؤلف، اخبار مجموعة فی فتح اندلس و ذکر امرائها والحروب الواقعة بها فیهم، ص ۵؛ ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الأندلس، ص ۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۶۰؛ مقرئ، نفع الطیب، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۵۰؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب، ج ۱، ص ۳؛ عبادی، «وصف الأندلس لمحمد بن علی بن الشباط المصری التوزری»، مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة مدرید، ش ۱۴، ص ۱۰۳.

۵. ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الأندلس، ص ۲؛ مجهول المؤلف، اخبار مجموعة فی فتح اندلس و ذکر امرائها والحروب الواقعة بها فیهم، ص ۵؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب، ج ۲، ص ۶؛ مقرئ، نفع الطیب، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مونس، فجر الأندلس، ص ۷۲.

۶. سویدی، سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، ص ۱۷.

۷. مقرئ، نفع الطیب، ج ۱، ص ۱۵۹.

بربری از قبیله زناته بوده^۱ و نام کاملش، چنان که ادریسی ثبت نموده، «طارق بن عبدالله (زیاد) بن ونمر الزناتی» است. نام او، بیانگر این مطلب است که پدرش از موالی عرب بوده که پس از مسلمان شدن، «زیاد» نام گرفت و به همین جهت، بیشتر سپاه طارق در فتح اندلس بربری بوده‌اند.^۲

۴. در روایات در باره تعداد پادشاهان گوت و قفل‌هایی که بر در زده شده بود، اختلاف وجود دارد. ابن قتیبه (۲۷۶-۲۱۳ق) تعداد قفل‌ها را ۲۴ عدد،^۳ ابن کردبوس (د: قرن هفتم) ۲۰ عدد،^۴ ابن عذاری (د.ج: ۷۲۰ق) ۱۶ عدد^۵ و ابن خلکان (۶۰۸-۸۱۱ع) ۲۶ عدد^۶ را بیان کرده و برخی دیگر، هیچ اشاره‌ای به این موارد نکرده، تنها به اصل داستان پرداخته‌اند.^۷

روایت مذکور در کتاب ابن حبیب (م. ۲۳۸ق)^۸ که تنها نسخه خطی آن در کتابخانه بادلیان در آکسفورد موجود است،^۹ به عبدالله بن وهب (م. ۲۱۴ق)، شاگرد امام مالک، منسوب است که او نیز روایات خود را از لیث بن سعد (م. ۱۷۵ق) اخذ کرده و این دو نفر، از عالمان

۱. ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الأندلس والمغرب، ج ۲، ص ۵.

۲. ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۲، ص ۵۳۹-۵۴۰؛ مصطفی، اندلس فی التاريخ، ص ۱۸-۱۹.

۳. ابن قتیبه، تاریخ افتتاح الأندلس، ص ۲ و ۹.

۴. ابن کردبوس، الإکتفاء فی أخبار الخلفاء، تحقیق: صالح بن عبدالله برکات، ص ۹۹۸؛ عبادی، «تاریخ الأندلس لابن کردبوس و وصفه لابن الشباط نسان جدیدان»، مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة مدرید، ش ۱۳، ص ۴۲-۴۳.

۵. ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الأندلس والمغرب، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۶. ابن خلکان، وفيات الأعیان و إنباء أبناء الزمان، ج ۵، ص ۳۲۷-۳۲۸.

۷. ابن عبدالحکم، فتوح مصر والمغرب، ص ۲۷۸.

۸. قدیمی‌ترین مورخ اندلسی (۱۷۹-۲۳۸ق) و منسوب به قبیله سلیم بن منصور که در حصن واط به دنیا آمد. در جوانی در البیره و قرطبه زیست و در همانجا به تحصیل مشغول شد و سپس، به مشرق سفر کرد و در حلقه‌های درس آنجا شرکت نمود؛ به خصوص در مدینه، که فقه را نزد مالک بن انس فرا گرفت و از شاگردان مشهور مالک شد.

۹. بالنثیا، تاریخ الفکر الأندلسی، ص ۱۹۴.

مصری و از بزرگان فقه بوده‌اند.^۱ عبدالله بن وهب (م. ۲۱۴ق) و لیث بن سعد (م. ۱۷۵ق)، به عادت علمای مصری شور و شوقی در بیان روایات تاریخی داشته‌اند که بیشتر به افسانه و روایات شعوبی شباهت دارند؛ تا آنکه رنگ و بوی تاریخی داشته باشند. نام این دو نفر، به دلیل ذکر اخبار مربوط به تاریخ مصر قدیم و فتح عرب و ذکر عجایبی در این زمینه، مکرراً بیان شده است.^۲ همچنین، بعضی روایات ابن حبیب (م. ۲۳۸ق) به ابراهیم بن منذر خزامی (۲۳۶-۳۰۹ق) که او نیز از واقدی (م. ۲۰۷ق) نقل کرده، می‌رسد و این دو نیز منابع اخبارشان، مصری است.^۳

بنابراین، ابن حبیب (م. ۲۳۸ق) بسیاری از این اخبار و روایات را از اساتید مصری خود مانند لیث بن سعد (۱۷۵-۹۴ق) و عبدالله بن وهب (۱۲۵-۲۱۴ق) فرا گرفت.^۴ او خود این امر را مورد تأکید قرار داده و علاوه بر ایشان و دیگر کسانی که نام می‌برد، بر سبیل تعمیم می‌گوید: «برخی از مشایخ اهل مصر، برای ما روایت نموده‌اند که موسی بن نصیر (۱۹-۹۷ق) به رودخانه رسید...» این مطلب، دلالت محکمی بر این می‌نماید که بیشترین روایات خود را از راویان مصری اخبار فتح اندلس که از طریق برخی همراهان موسی بن نصیر (۱۹-۹۷ق) در فتح اندلس شنیده و به شاگردان اندلسی منتقل می‌نمودند، اخذ کرده است.^۵ شیوخ فوق گمان می‌کردند که اندلس، مجموعه‌ای از عجایب است و چنان از آن سخن می‌راندند که گویی سرزمینی است که در دریای تاریکی ایجاد شده و ساکنانش جن‌ها بوده‌اند و در آن، قلعه‌های سحرآمیز و بت‌هاست و شیاطین در ظرفی که

۱. حمیدی، جذوة المقتبس، ص ۱۶۶.

۲. مکی، «الأساطیر والحکایات الشعبية المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیه مدرید، ش ۲۳، ص ۳۲.

۳. همو، «من أئمة الأندلس: عبدالملك بن حبيب الیبری»، علوم انسانی، منبر الاسلام، ش ۹، ص ۱۵۹.

۴. ذنون طه، نشئة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۹.

۵. بالنتیاء، تاریخ الفکر الأندلسی، ص ۱۹۵.

به دست حضرت سلیمان علیه السلام زندانی شده بودند، زندگی می نمودند. از این رو، کتاب ابن حبیب (م. ۲۳۸ق)، مملو از این نوع روایات شده است.^۱

گزارش‌های او چنان با اساطیر آمیخته شده که گویی داستانی از داستان‌های هزارویک شب است؛ به عنوان مثال گفتار، او در باره «آنچه که طارق در خواب و رویا دید» و یا «شرح محاصره مواضعی که جن‌ها به ساخت و دفاع از آن می‌پرداختند» و یا «سخن از گنج‌های موجود در قصر طلیطله» را به درازا کشانده و طول و تفصیل فراوانی به موضوع «مآده سلیمان» و اساطیر فراوان دیگر به عنوان تاریخ می‌دهد.^۲

علاوه بر این، عبدالملک بن حبیب (۱۸۵-۲۳۸ق) خودش محدثی بود که به تألیف واضح، یکی از شرح‌های بسیار مشهور بر *الموطأ* ابن مالک پرداخته بود. از این رو، او تاریخ را به سیاق محدثان نگاشته است. این، اولین کوشش یک عرب در نگارش تاریخ اندلس بوده که بر حول افسانه‌ها و خرافات نوشته شد.^۳

همان‌طور که گفته شد، ابن عبدالحکم (۱۸۷-۲۵۷ق) نخستین کسی بود که سیر فتوحات اسلامی را در مصر و مغرب تدوین کرد؛ اما اثر او در فتح افریقیه و مغرب و اندلس، جز نقل روایات نیست. روایات واقدی که ابن عبدالحکم از آنها استفاده کرده نیز به قصه و داستان، بیش از تاریخ شباهت دارد و عجایب، داستان‌ها و مبالغه‌ها، اصل تاریخی کتاب را مخدوش کرده است.^۴

ابن عبدالحکم، اغلب مطالب خود را به پدرش و یا معاصران پدرش و یا معاصران خودش مانند: لیث بن سعد (م. ۱۷۵ق)، عبدالله بن صالح، ابن لهیعه، یزید بن حبیب، خالد بن حمید

۱. همان، ص ۱۹۶؛ ذنون طه، نشنة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۸.

۲. ابن حبیب، کتاب التاریخ، تحقیق: عبدالغنی ممستو، ص ۱۴۵-۱۴۷؛ بالنبأ، تاریخ الفکر الأندلسی،

ص ۱۹۵؛ ذنون طه، نشنة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۸-۹.

۳. ذنون طه، نشنة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۱۰.

۴. عتآن، مؤرخو مصر الاسلامیة ومصادر التاریخ المصری، ص ۱۶.

و دیگر محدثانی که در قرن دوم هجری در مصر زیسته‌اند، اسناد می‌داد و اینها کسانی بودند که در روایات مربوط به مصر، مسلط و مورد وثوق بودند. بنابراین، اخبار فتح مصر و حوادث و داستان‌های مربوط به آن، تا اواخر قرن دوم هجری توسط محدثان مصری و در رأس آنها لیث بن سعد و کاتبش عبدالله بن صالح و عثمان بن صالح (م. ۲۱۹ق) نقل می‌شد و ابن عبدالحکم روایات خود را در باره حوادث فتح از آنها اخذ کرده بود^۱ که بیشتر این روایات و اخبار، صبغه داستانی و اسطوره‌ای دارد.^۲ وی همچنین، از روایات ابن لهیعه استفاده کرده و او محدثی مصری بود که در ایام منصور بن ابی‌عامر، امر قضاوت را در مصر برعهده داشت و او را فردی ضعیف‌الروایه دانسته‌اند.^۳

محمود علی مکی (۱۳۴۸-۱۴۳۴ق)، در مورد ارزش منابع کتاب فتوح مصر می‌نویسد:

اما روایت بیت ذوالأقفال در کتاب فتوح مصر ابن عبدالحکم (۱۸۷-۲۵۷ق)، به پدرش عبدالله بن عبدالحکم (م. ۲۱۴ق) و شخص دیگری که امکان اثبات شخصیت او وجود ندارد، منسوب است. هر دوی این افراد، از نمایندگان روایات مصری در تاریخ اندلس بوده‌اند.^۴ تفاوت روایت ابن عبدالحکم (۱۸۷-۲۵۷ق) با دیگر منابع، در این است که ابن عبدالحکم (۱۸۷-۲۵۷ق) هیچ اشاره‌ای به تابوت و کیفیت و چگونگی تصاویر موجود در تابوت، از قبیل: شمشیرهای از غلاف بیرون کشیده شده، عمامه اعراب، پرچم و غیره نمی‌کند؛ در حالی که در منابع دیگر، کیفیت تصاویر بیان شده است.^۵

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۱ و ۱۷.

۳. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۱۳.

۴. مکی، «الأساطیر والحکایات الشعبیة المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة مدرید، ش ۲۳، ص ۳۳-۳۴.

۵. «فامر بفتحه فاذا فيه صور العرب وفيه كتاب اذا فتح هذا الباب دخل هولاء القوم هذا البلد.»

در کتاب *الإمامة والسياسة* با آنکه نخستین اخبار و روایات، با سلسله اسناد آغاز می‌شود، اما در چند صفحه بعد، فقط از لفظ «قیل...» استفاده کرده است که غالباً معلوم نیست گوینده کیست. ابن ابی مریم (د. ۲۵۳ق) که مؤلف، نخستین روایت را از قول او نقل کرده، مصری است؛ در حالی که ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ق) هرگز به مصر نرفت. دیگر رجال و شیوخ کتاب را نیز نمی‌توان جزو شیوخ ابن قتیبه به شمار آورد.^۱ جدا از مسائل گفته شده در باره ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ق)، بررسی متن اثر، به ویژه از حیث منابع، سخت قابل توجه به نظر می‌رسد. در واقع، *الإمامة والسياسة* مجموعه‌ای نامنظم از آثار مورخان قرون نخست هجری است و این موضوع به طور خاص، در بخش مربوط به فتح افریقیه و اندلس نمایان تر است. مقایسه میان روایات این بخش با یک اثر از عبدالملک ابن حبیب اندلسی، نشان می‌دهد که نویسنده *الإمامة والسياسة*، اغلب روایات این بخش را گاه حتی با حفظ سلسله سند ابن حبیب، از کتاب او برگرفته و اختلاف میان دو متن، بسیار اندک است. همچنین، در همین بخش، مؤلف کتاب به اثر یک مصری اندلسی الأصل، از نوادگان موسی بن نصیر، به نام معارک بن مروان (م. ۲۵۰ق) تکیه داشته است.^۲

دیگر روایات بیت ذوالأقفال

ابن قوطیه ابوبکر محمد بن عمر اندلسی (م. ۳۶۷ق)، در قرطبه زاده شد و در همان جا درگذشت.^۳ از نوشته‌های او، جز اندکی، چیزی برجای نمانده است.^۴ ابن قوطیه، به «ساره قوطیه» از خاندان گوت نسب می‌برد^۵ و همین مسئله باعث شده تا در روایات او،

۱. علی بهرامیان، «الإمامة والسياسة»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۰، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. همان؛ ابن قتیبه، *الإمامة والسياسة*، ج ۲، ص ۶۳-۶۴.

۳. ابن قوطیه، *تاریخ إفتتاح الأندلس*، مقدمه کتاب، ص ۷.

۴. همان، ص ۱۵.

۵. ذنون طه، نشئة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۱۶.

نژادگرایی گوتی وارد شود. از جمله موارد نژادگرایی او در روایات، مربوط به ارطباس و صمیل بن حاتم (د. ۱۴۲ق) و اهمال در اخبار مربوط به یهود و نصاراست.^۱ همچنین، در کتاب او، به روایات افسانه‌ای توجه بسیار شده است.^۲

ابن قوطیه در نقل مطالب کتاب، بر دو مأخذ، یعنی کتاب عبدالملک بن حبیب (۱۸۵-۲۳۸ق) و ارجوزه تمام بن علقمه وزیر (د. ۱۹۶ق) تکیه کرده است.^۳ بنابراین، بیشتر مورخان، کتاب *تاریخ إفتتاح أندلس* را نوشته خود ابن قوطیه نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند این کتاب را یکی از شاگردان ابن قوطیه، از او سماع نموده و تألیف کرده است.^۴ ابن قوطیه در بیان فتح اندلس، از چند تن نام می‌برد؛ اما واقعه بیت ذوالأقفال را با عبارت «و یقال» آغاز می‌کند که معلوم نیست این واقعه را از چه کسی نقل می‌کند.^۵

یکی دیگر از راویان بیت ذوالأقفال، ابن کردبوس (د: قرن هفتم) است که اطلاعات کمی در باره زندگی او وجود دارد. اثر او در *تاریخ اندلس، الإکتفاء فی أخبار الخلفاء* نام دارد.^۶ متأسفانه، ابن کردبوس منابع و مأخذی را که مطالب و اطلاعات کتابش بر آنها استوار است، بیان نکرده و ماجرای فتح را با عبارت «داستان فتح الأندلس» بدون ذکر منبع آورده و از این رو، سند اخبار او، معلوم نیست.^۷

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. ابن قوطیه، *تاریخ إفتتاح الأندلس*، مقدمه کتاب، ص ۲۰-۲۱.

۴. ذنون طه، نشئة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۱۷.

۵. ابن قوطیه، *تاریخ إفتتاح الأندلس*، ص ۳۳.

۶. عبادی، «تاریخ الأندلس لابن کردبوس و وصفه لابن الشباط؛ نسان جدیدان»، *مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة* مدرید، ش ۱۳، ص ۸-۹.

۷. همان، ص ۱۲-۱۵.

ابن شباط (د. ۸۱۶ق)، در مقدمه کتاب، از اصل مصری خود و هجرت پدرش از مصر به توزر^۱ صحبت می‌کند. وی ماجرای فتح اندلس و بیت ذوالأقفال را از طریق *إختصار إقتباس الأنوار* ابن خراط (م. ۵۸۲ق)، *العبر* ابن ابی فیاض (م. ۴۵۹ق)، *المغرب فی محاسن أهل المغرب* ابن عیسی غافقی (م. ۷۱۶ق)، *مختصر تاریخ طبری* از عریب بن سعد (م. ۳۷۰ق)، *کتاب جغرافیایی احمد بن محمد بن موسی رازی* (م. ۳۴۴ق) و *تاریخ الخلفاء* ابن کردبوس نقل کرده^۲ که روایات با یکدیگر اختلاف دارند.^۴ این در حالی است که اکثر منابع مورد استفاده او، مانند اثر: ابن خراط، ابن ابی فیاض (د. ۴۵۹ق)، ابن عیسی (د. ۷۱۶ق) و ابی اسحاق بن حسن بغدادی، مفقود است و کتاب طبری هم مربوط به تاریخ سرزمین‌های شرقی است و اگر به مغرب اشاره‌ای شده، آن اضافات عریب بن سعد (م. ۳۷۰ق) بر کتاب *تاریخ طبری* است^۵ و از طرفی، عریب در بیان تاریخ به گفته‌های احمد بن محمد رازی متکی است.^۶ احمد بن محمد رازی، اگرچه کتاب‌هایی از قبیل *أخبار ملوک الأندلس*، *الإستیعاب فی أنساب مشاهیر أهل الأندلس* را تألیف نمود، اما آثار او بر جای نماند. او در تألیف آثار خود، از منابع بسیاری استفاده کرده و به‌خصوص از اخبار تابعینی که در فتح اندلس شرکت داشتند، بهره برده است.^۷

۱. بخشی از استان بزرگ قسطلطه در تونس.

۲. عبادی، «تاریخ الأندلس لابن الکردبوس و وصفه لابن الشباط؛ نصاب جدیدان»، *مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة* مدرید، ش ۱۳، ص ۱۵-۱۶.

۳. همان، ص ۱۸-۲۳.

۴. همو، «وصف الأندلس لمحمد بن علی بن الشباط المصری التوزری»، *مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة* مدرید، ش ۱۴، ص ۱۰۳-۱۰۷.

۵. همو، «تاریخ الأندلس لابن الکردبوس و وصفه لابن الشباط؛ نصاب جدیدان»، *مجلة المعهد المصری للدراسات الاسلامیة* مدرید، ش ۱۳، ص ۱۸-۲۳.

۶. مونس، روایت جدید عن فتح المسلمین للأندلس، ص ۱۵ و ۸۹.

۷. ذنون طه، نشئة تدوین تاریخ العربی فی الأندلس، ص ۲۵-۲۷.

ابن عذاری (د.ج. ۷۲۰ق) برای تألیف کتاب خود، از منابع متعددی استفاده نموده و در مقدمه جزء اول کتابش، بسیاری از آنها را بیان کرده است. آنچه در باره کتاب ابن عذاری باید به آن توجه داشت، اینکه او از منابع دیگری نیز استفاده کرده که دیگر منابع، از آنها نامی نبرده و استفاده نکرده‌اند و ابن عذاری نیز در مقدمه به آنها اشاره نکرده است؛ مانند: روایات احمد بن موسی رازی و پسرش عیسی بن احمد (د. ۳۷۹ق) و ابن مرین که تا سال ۴۷۱ق هنوز در قید حیات بوده و دیگر افرادی که برای محقق امکان تحقیق در باره شخصیت این افراد یا شناختن آثار و کتاب‌های آنها وجود ندارد.^۱ ابن عذاری همچنین، در بعضی موارد از تعبیری استفاده می‌کند که امکان شناخت منابع بعضی از اخبار و روایاتش وجود ندارد؛ به عنوان مثال، روایاتی را بیان کرده و در ابتدای این روایات، عبارات: «قال بعض المورخین»، «و وجدت فی بعض تاریخ الأندلس»، «ذکر أصحاب التاریخ»، «و قال بعضهم» و «اتفق الجميع» را به کار برده است و در مورد فتح اندلس و شخصیت رودریک (ح. ۷۱۰-۷۱۲م)، عبارت «و فی کتب العجم» را استفاده نموده است.^۲

ابن خلکان (م. ۶۸۱ق)، ماجرای بیت ذوالأقفال را در پایان شرح حال موسی بن نصیر (م. ۹۷ق) بیان می‌کند. وی مطالب خود را در باره موسی بن نصیر، طارق بن زیاد (۵۰-۱۰۱ق) و فتح اندلس، به نقل از حمیدی (د. ۴۸۸ق) در *جندوة المقتبس*، لیث بن سعد (۹۴-۱۷۵ق) و أبوشیب صدقی گزارش می‌کند^۳ و سپس، به ماجرای بیت ذوالأقفال می‌پردازد و بدون استناد به منبعی خاص، داستانی طولانی در باره سکونت یونانیان در اندلس و ایجاد «طلسم» برای دفاع از اندلس را نتیجه می‌گیرد.^۴ این، در حالی است که حمیدی در کتاب

۱. همو، «موارد تاریخ ابن عذاری المراكشي عن الأندلس من الفتح إلى نهاية عصر الطوائف:

۹۲-۴۸۹ق»، المجمع العلمي العراقي، ش ۵۴، ص ۳۱۵.

۲. همان، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۳. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۴. همان، ص ۳۲۳-۳۲۸.

خود، شرح حال طارق را با عبارت «قیل» آغاز می‌کند؛ یعنی گوینده و منبع سخن او، معلوم نیست.^۱ لیث بن سعد (م. ۱۷۵ق) شرح حال او گذشت؛ اما ابوشیب صدفی، هویتی ناشناخته دارد و حتی در نسخه‌بدل‌های کتاب *وفیات الأعیان*، نام او را به اختلاف، «ابوشیث» نیز ضبط کرده‌اند.^۲

مقری (م. ۱۰۴۱ق)، از آخرین مورخان مشهور اندلسی مسلمان است که گزارشی قابل تأمل در این باره دارد. مهم‌ترین اثر او، *نفع الطیب*، دائرةالمعارف‌گونه‌ای است که در تاریخ، ادب و جغرافیای اندلس و شرح بزرگان آن، از آغاز عصر اسلامی تا سقوط غرناطه را شامل می‌شود و جزو واپسین منابع حکومت مسلمانان در اندلس است.^۳

مقری، ماجرای بیت ذوالأقفال و حوادث مربوط به آن را به استناد ابن خلکان (م. ۸۱۰ق) بیان کرده و در پایان، سخن خود را با عبارت «و الله أعلم بحقیقة الأمر فی ذلک کله» تمام می‌کند و شاید این گفته او، دلیل بر عدم اعتماد خود مقری بر ماجرای بیت ذوالأقفال باشد.^۴ وی پس از بیان این داستان طولانی، دوباره به بیان روایت فتح اندلس بازمی‌گردد و ماجرای فتح را به نقل از خزائن^۵ و رازی (م. ۳۴۴ق)^۶ ادامه می‌دهد.

نتیجه

با فتح اندلس طی سال‌های ۹۲-۹۵ق، امتزاج فرهنگی میان فاتحان عرب و بربر، و ساکنان مسیحی و مسلمان، در این سرزمین ایجاد شد که هرکدام بر اساس زمینه‌های

۱. حمیدی، *جذوة المقتبس*، ص ۳.

۲. ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۵، ص ۳۱۹.

۳. روغنی، «مقری و نفع الطیب»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۴. مقری، *نفع الطیب*، ج ۱، ص ۲۴۸.

۵. همان، ص ۲۵۰-۲۵۳.

۶. همان، ص ۲۵۴-۲۶۲.

تاریخی، تأثیری عمیق در نقل روایات فتح اندلس ایجاد کردند. اخبار و روایات شرقی افرادی که از مصر به این سرزمین مسافرت نمودند و نیز امتزاج فرهنگی میان اعراب و ساکنان اندلس، کتابت تاریخ خاص این سرزمین را مورد تأثیر قرار داد؛ به گونه‌ای که در بعضی از این منابع، روایات و داستان‌هایی خرافی و غیرمعقول وارد شد. از این رو، برای محقق مشکل است که زمان و شرایط ظهور و ایجاد شدن این روایت‌ها و داستان‌ها را دنبال نماید و تاریخ دقیق آنها را تعیین کند.

شمار بسیاری از عرب‌های شمالی و جنوبی که وارد این سرزمین شدند، دارای سنت‌ها و نظام اعتقادی خاص خود بودند. روایات شفاهی این اعراب، شامل ایام‌العرب و داستان‌های حماسی بود که این گونه داستان‌های تاریخی و اساطیری، از طریق بعضی از علمایشان در تاریخ‌نگاری اندلس وارد شد. از این رو، در نقل این گونه روایات، به خصوص عرب‌ها، تأثیر بسیاری داشته‌اند. در این باره، مصر و علمای مصری، نقش بسیاری داشتند و تبعیت از روایات مصری، مرجع و منبعی اساسی برای بیان اخبار اندلس و فتوح مسلمانان شد؛ به طوری که حتی خود اندلسیان در این زمان متقدم، به اساتید مصر از قبیل: لیث بن سعد (۹۴-۱۷۵ق)، ابن عفری، ابن عبدالحکم (۱۸۷-۲۵۷ق) و دیگران روی آوردند تا اخبار فتح عربی را در سرزمین‌هایشان از آنها روایت کنند. از دلایل سخن اینکه اولین کتابی که در تاریخ اندلس نوشته شد، یعنی *تاریخ الأندلس* ابن حبیب (۱۸۵-۲۳۸ق)، در ذکر بیشتر اخبارش به شیوخ مصر اعتماد کرده است. علاوه بر این، قصه‌گویان مصری مجموعه عظیمی از احادیث جعلی به اخبار خاص فتح اندلس اضافه نمودند که این روایات از نظر تاریخی، دارای ارزش کمی هستند.

وانگهی، این گونه اخبار و روایات، در بین سکنه اصلی اندلس، یعنی مسیحیان نیز وجود داشته و ریشه محلی اسپانیایی دارد که با امتزاج فرهنگی بین مسلمانان و مسیحیان، بسیاری از این داستان‌ها توسط مورخان مسلمان، از جمله: ابن قوطیه (۲۸۵-۳۶۷ق)، ابن عذری و دیگران، مورد توجه قرار گرفت.

بنابراین، می‌توان گفت: این گونه قصه‌ها در باره فتوحات مسلمانان، تنها به میراث داستانی شرقی و مصری تعلق ندارد؛ بلکه حاصل امتزاج و ترکیب قومی و نژادی تمام ملت‌های مغلوب و فاتح اندلس بوده که با تعداد بسیار دیگری از قصص، با ماهیت غیبی در روایت فتح اندلس وارد شده است و نمونه این اخبار، در ماجرای فتح اندلس، به‌خصوص در فتح طلیطله و بیت ذوالأفقال، بیان شده است.

منابع

١. ابن اثیر، عزالدین، ١٩٦٥م، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر.
٢. ابن حبیب، عبدالملک سلمی اندلسی، ٢٠٠٨م، کتاب التاريخ، تحقیق: عبدالغنی مستو، بیروت، مكتبة العصرية.
٣. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، ١٨٨٩م، المسالك والممالک، بیروت، دار صادر، افست لیڈن.
٤. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد، ١٩٩٤م، وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر.
٥. ابن عبدالحکم، ابی القاسم عبدالرحمن بن عبدالله، بی تا، فتوح مصر و اخبارها، تقدیم و تحقیق: محمد صبیح، مكتبة مدبولی.
٦. —، بی تا، فتوح مصر و مغرب، تحقیق: عبدالمنعم عامر، شركة الأمل للطباعة والنشر.
٧. ابن عذاری مراکشى، محمد بن محمد، ١٣١١ق، بیان المغرب فی اخبار الأندلس و المغرب، تحقیق: کولان و پرونسال، بیروت، دار الثقافة.
٨. ابن فرضی، عبدالله بن محمد، ١٩٨٩م، تاریخ علماء الأندلس، تحقیق: ابراهیم ایاری، الطبعة الثانية، قاهره، دار الكتاب المصری.
٩. ابن فقیه همدانی، شهاب الدین احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم، ١٤١٦ق، البلدان، بیروت، عالم الكتب.
١٠. ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، ١٩٩٠م، الإمامة والسیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الأضواء.
١١. ابن قوطیه، ١٩٨٩م، تاریخ إفتتاح الأندلس، تحقیق: ابراهیم ایاری، قاهره، دار الكتاب المصری.
١٢. ابن کردبوس، عبدالملک بن محمد توزی، ١٤١٧ق، الإکتفاء فی خبار الخلفاء، تحقیق: صالح بن عبدالله بركات، مدينة منورة، جامعة الاسلامیة.
١٣. ابو مصطفی، کمال سید، ١٩٩٧م، دراسات فی تاریخ و حضارة المغرب و الأندلس، مرکز الاسکندریة للکتاب.
١٤. ادريسی، ابو عبدالله محمد بن محمد، ١٤٠٩ق، نزهة المشتاق فی إختراق الآفاق، بیروت، عالم الكتب.
١٥. بادکوبه هزاوه، احمد، ١٣٦٩، «ابن حبیب، ابومروان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
١٦. بالنیا، آنخیل جنثال، بی تا، تاریخ الفكر الأندلسی، ترجمه: حسین مونس، مكتبة الثقافة الدينية.
١٧. بویکا، ک، ١٩٩٩م، مصادر التاريخیة العربیة فی الأندلس، نقله إلى العربیة: نايف ابوکرم، الطبعة الأولى، دمشق، منشورات دار علاء الدین.

۱۸. بهرامیان، علی، ۱۳۸۰، «الإمامة والسياسة»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زیر نظر: سيد كاظم موسوى بجنوردى، تهران، انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
۱۹. بیضون، ابراهيم، ۱۹۸۶م، الدولة العربية فى اسبانية من الفتح حتى سقوط الخلافة ۹۲-۴۲۲ق، بيروت، دار النهضة العربية.
۲۰. پرونسال، لوى، ۲۰۰۰م، تاريخ اسبانيا الإسلامية، قاهره، المجلس الأعلى للثقافة.
۲۱. حميدى، حافظ ابى عبدالله محمد بن ابى نصر فتوح بن عبدالله، ۱۹۶۶م، جذوة المقتبس، دار المصرية للتأليف والترجمة.
۲۲. خطاب، محمود شيث، ۱۴۰۸ق، «أندلس وما جاورها: تاريخ الأندلس قبل الفتح الإسلامى وفى أيامه الأولى»، علوم انسانى، المجمع العلمى العراقى، ج ۳۸، جزء ۴، ربيع الثانى.
۲۳. ذنون طه، عبدالواحد، ۱۹۸۸م، نشئة تدوين تاريخ العربى فى الأندلس، بغداد، دار الشؤون الثقافية العامة (آفاق عربية).
۲۴. —، ۱۹۸۲م، الفتح والاستقرار العربى الاسلامى فى شمال افريقية والأندلس، بغداد، دار الرشيد للنشر.
۲۵. —، ۱۴۰۶ق، «موارد تاريخ ابن عذارى المراكشى عن الأندلس من الفتح إلى نهاية عصر الطوائف: ۹۲-۴۸۹ق»، المجمع العلمى العراقى، ربيع الأول، شماره ۵۴.
۲۶. روغنى، شهره، ۱۳۸۵، «مقرى و نفع الطيب»، فصلنامه تاريخ و تمدن اسلامى، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان.
۲۷. سالم، عبدالعزيز، ۱۹۸۱م، تاريخ المسلمين وآثارهم فى الأندلس، بيروت.
۲۸. سامرانى، خليل ابراهيم صالح، ۲۰۰۷م، «فتح الأندلس من خلال كتاب الف ليلة و ليلة»، مجلة المورد، شماره ۴.
۲۹. سويدى، محمد امين، بى تا، سبائك الذهب فى معرفة قبائل العرب، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۰. طبرى، محمد بن جرير، ۱۹۷۰م، تاريخ الرسل والملوك، قاهره.
۳۱. عبادى، احمد مختار، ۱۳۸۴، «تاريخ الأندلس لابن الكردبوس ووصفه لابن الشباط نسان جديدان»، مجلة المعهد المصرى للدراسات الاسلامية مدريد، شماره ۱۳.
۳۲. —، ۱۹۹۵م، «التأثير المتبادل بين الاسكندرية والمغرب»، المعهد المصرى، شماره ۲۷.
۳۳. —، ۱۹۸۷م، «التأثير المتبادل فى الرواية التاريخية العربية الاسبانية»، المعهد المصرى، شماره ۲۴.
۳۴. —، ۱۹۹۸م، «طليطلة وأساطير فتح الأندلس بين الحقيقة التاريخية والفولكلور»، مجلة معهد المصرى للدراسات الاسلامية مدريد، شماره ۳۰.

٣٥. ____، ١٣٨٦، «وصف الأندلس لمحمد بن علي بن الشباط المصري التوزري»، مجلة المعهد المصري للدراسات الإسلامية مدريد، شماره ١٤.
٣٦. ____، ١٩٨٥م، «بعض مظاهر علاقات التاريخية بين مصر والأندلس»، المعهد المصري، شماره ٢٣.
٣٧. عمر، فاروق، ١٩٨٥م، التاريخ الإسلامي وفكر القرن العشرين: دراسات نقدية في تفسير التاريخ، بغداد، مكتبة النهضة.
٣٨. عنان، عبدالله محمد، ١٩٩٩م، مؤرخو مصر الإسلامية ومصادر التاريخ المصري، قاهره، مكتبة الأسرة.
٣٩. فنوت، عبدالرحيم، ١٣٩١، «خلط روايات تاريخي: افسانه أرينب»، فصلنامه تاريخ و تمدن اسلامي، سال هشتم، شماره ١٥، بهار و تابستان.
٤٠. مراكشي، عبدالواحد، ١٨٨١م، المعجب في تلخيص اخبار المغرب، ليدن، مطبع بريل.
٤١. مجهول المؤلف، ١٩٨٩م، اخبار مجموعة في فتح اندلس وذكر امرائها والحروب الواقعة بها فيهم، تحقيق: ابراهيم ابياري، قاهره، دار الكتاب المصري.
٤٢. مصطفى، شاکر، ١٩٩٥م، اندلس في التاريخ، دمشق، منشورات وزارة الثقافة.
٤٣. مقرئ، احمد بن محمد، ١٩٨٨م، نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار صادر.
٤٤. مكي، محمود علي، ١٩٨٥م، «الأساطير والحكايات الشعبية المتعلقة بفتح الأندلس»، مجلة المعهد المصري للدراسات الإسلامية مدريد، شماره ٢٣.
٤٥. ____، رمضان ١٤٠٤ق، «من أئمة الأندلس: عبدالملك بن حبيب الإبيري»، منبر الإسلام، سال ٤٢، شماره ٩.
٤٦. مونس، حسين، ٢٠٠٥م، روايت جديد عن فتح المسلمين للأندلس، قاهره، مكتبة الثقافية الدينية.